

## سبک‌شناسی کتاب «پرشان»

(ص ۳۴-۱۵)

چنور برهانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

### چکیده

در این مقاله ویژگی‌های سبکی کتاب «پرشان» در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح زبانی استفاده قائلانی از لغات و ترکیبات عربی متعادل (۲۱ درصد) است اما استفاده از لغات و مفردات و ساختارهای نحوی کهن باعث ناهمگونی زبانشده است. در این اثر ابداع و ترکیب‌سازی و تأثیرپذیری از زبان عامه مشهود نیست و بسامد کلمات رکیک و مستهجن فراوان است. مهمترین ویژگی نحوی اثر کاربرد وجه وصفی و حذف افعال به قرینه لفظی است.

در سطح ادبی استفاده از صنایع بدیع لفظی مانند جناس، سجع، ازدواج، تضمین‌المزدوج، ترصیع و موازنه و در میان صنایع بدیع معنوی به ترتیب تضاد و مقابله، تلمیح و مراعات‌النظیر فراوان است. استشهاد به آیات و احادیث و ارسال‌المثل نیز وجود دارد. کاربرد تشبیه فراوان است که در اغلب این تشبیهات طرفین تشبیه از نوع محسوس به محسوس و از لحاظ افراد و ترکیب تشبیهات مقید به مرکب یا مرکب به مرکب هستند. در سطح فکری عدم پایبندی به اخلاق و عفت کلام، پریشانی در تبویب و ساختار حکایات، تظاهر به عرفان، جبرگرایی، افراط و تفریط از مهمترین ویژگی‌های این اثر است.

### کلمات کلیدی

سبک، پریشان، ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری، بررسی آماری

## مقدمه

این مقاله به بررسی سبکی کتاب «پرشان» قآنی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری میردازد و بسامد آماری ویژگیهای زبانی و ادبی آن را ارائه میدهد.

میرزا حبیب‌الله شیرازی فرزند محمدعلی گلشن، در سال ۱۲۲۲ هـ.ق، در شیراز بدنیا آمد و تحصیلاتش را در شهر مشهد گذراند؛ سپس به تهران رفت و به دربار محمدشاه قاجار راه یافت و بعد نزد ناصرالدین شاه مقرب شد. او نخستین شاعر فارسی زبان است که به زبان فرانسه آشنایی کامل یافت. (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، جلد چهارم: ص ۱۶۶)

تخلص او در ابتدا حبیب بود ولی بعداً شجاع‌السلطنه قاجار که والی کرمان و خراسان بود به مناسبت نام فرزندش (اوکتای قآن) به او تخلص «قآنی» را پیشنهاد کرد. (حدیقه‌الشعراء، دیوان‌بیگی شیرازی، ص: ۱۴۰)

شهرت قآنی به سبب صراحت‌گفتار، سادگی اشعار و مضامین تازه اوست. (تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، خاتمی، ص: ۳۳۸)

او طبع خود را در قصیده و غزل و مسمط آزموده، اما در هیچ یک به اندازه قصیده توفیق نیافته است. مسمطهای او از بهترین مسمطهای دوره قاجار است. (همان: ۳۳۸)

قآنی سال ۱۲۷۰ هـ.ق در تهران درگذشت. قبر او در حضرت عبدالعظیم نزدیک مقبره ابوالفتوح رازی در آستانه حضرت شاه عبدالعظیم است. (حدیقه‌الشعراء، دیوان‌بیگی شیرازی، ص: ۱۴۰۲)

دیوان قآنی به کرات در تهران، تبریز و هندوستان چاپ شده است. نخستین چاپ مضبوط و پاکیزه دیوان او در سال ۱۲۷۴ هـ.ق چهار سال پس از مرگش، در تهران به دست جلال‌الدوله، یکی از شاهزادگان قاجار و خط‌میرزا محمد رضا کلهر، یکی از بزرگترین استادان خط آن زمان، به انجام رسید. این نسخه کاملترین دیوان قآنی و حدود ۲۱ تا ۲۲ هزار بیت است.

قآنی علاوه بر دیوان اشعار، تألیف منشوری به نام «پرشان» دارد که آن را در سال ۱۲۵۲ هـ.ق به طرز و اسلوب گلستان سعدی و به نام محمد شاه قاجار تألیف کرده است. این کتاب عبارت است از ۱۲۱ حکایت و ۹۵ پند در آداب و سیر و نصایح و سرگذشت و لطایف و نظایر آن که به قول خود مؤلف «جدّ و هزلی چند درهم ریخته و برخی نظم و نثر به هم آمیخته» و با فصلی در نصیحت ابنای ملوک در سی و سه پند خاتمه می‌یابد. (تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، خاتمی، ص: ۳۴۱)

حکایات و پندها ترکیبی از نظم و نثر هستند، جز حکایت «منظومه کرد سبزواری» که فقط به نظم است؛ طول حکایات یکسان نیست، برخی بسیار کوتاه و برخی طولانی‌اند. کوتاهترین حکایت «شوریده بی‌خانمان» است که از یازده کلمه به نثر و دو بیت شعر

تشکیل شده است و سه حکایت دیگر نیز با چند کلمه بیشتر پس از این حکایت قرار دارند. در میان پندها، کوتاهترین پند هشت کلمه دارد. طولانیترین حکایت پریشان «دل آرامی که ربیع نام داشت» شامل دوازده صفحه است.

تمام حکایات حتی کوتاهترین آنها حداقل دو بیت شعر دارند. تعداد ابیات در حکایات طولانی بیشتر است؛ مثلاً «حکایت هندویی که بیمار شد» ۹۰ بیت شعر دارد. ابیات به زبان فارسی و در مجموع ۹۴۵ بیت است که ۶۵ بیت در مقدمه، ۸۷۳ بیت در حکایات و پندها و ۱۳ بیت در خاتمه قرار دارد و اکثراً در قالب مثنوی و قطعه هستند اما گاه از سایر قالبها مانند غزل هم استفاده شده است.

کتاب «پرشان» تا پیش از سال ۱۳۳۸ به صورت جداگانه و مستقل به چاپ نرسیده بود و منضم به اشعار قآنی بود تا این که در فروردین سال ۱۳۳۸ «اسماعیل اشرف» که دبیر انجمن ادب فارس بود، با مقابله چندین نسخه خطی و چاپی از سال ۱۲۷۳ به بعد، این کتاب را تصحیح کرد. این چاپ اکنون در بازار نایاب است.

### پیشینه تحقیق

در باره سبک‌شناسی شعر قآنی مقاله‌ای تحت عنوان: «سبک شعری قآنی و تأثیرپذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی» توسط دکتر محمد حسن فؤادیان و محمدرضا عزیززی نوشته شده است که در مجله بهار ادب به چاپ رسیده است؛ اما مقاله‌ای که مستقلاً به سبک‌شناسی کتاب «پرشان» پرداخته باشد، به نظر نگارنده نرسیده است.

### الف (ویژگیهای زبانی «پرشان»

#### الف/۱- ویژگیهای صرفی

#### الف/۱-۱- کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات خاص متن

از آن جا که حکایات «پرشان» در موضوعات مختلف از قبیل فکاهی، مناظره، اخلاقی، عرفانی، ادبی، تاریخی و عشقی هستند، واژگان و اصطلاحات مختلف و مربوط به همه موارد فوق در آن دیده میشود.

#### الف/۱-۲- میزان کاربرد لغات و ترکیبات عربی

برای این که مقدار لغات عربی به کار برده شده در پریشان به طور تقریبی مشخص شود ۲۱ صفحه یعنی ده درصد از کل کتاب را در نظر گرفتیم؛ در این صفحات از مجموع ۴۱۶۷ لغت موجود (با احتساب حروف اضافه، عطف و نشانه)، ۸۷۴ لغت عربی و ۳۲۹۳ لغت فارسی بود.

یعنی ۲۱ درصد از لغات عربی و ۷۹ درصد فارسی است. علاوه بر لغات، ترکیبات اضافی و وصفی و گاه جار و مجرورات مانند: رطب‌اللسان، حسبه الله، عیاذ بالله، رقیق القلب، وسیع-الخلق، بعون الله، لاجرم، مقدمه‌الجیش، نفس‌الامر و ... هم در پریشان دیده میشود. دو جمله دعایی عربی نیز در این کتاب وجود دارد.

#### الف/ ۱- ۳- کاربرد لغات دخیل غیر عربی

هر چند قآنی علاوه بر زبان مادری، زبان عربی و ترکی را به خوبی می‌دانسته و با زبان فرانسه نیز آشنایی داشته است<sup>۱</sup>، اما در این کتاب تنها دو لغت غیر عربی بیگانه وجود دارد:

۱. یرلیغ که لغتی مغولی است به معنی فرمان پادشاه: «و به اطراف مملکت خویش یرلیغ فرستد تا اهالی هر مملکتی معاملات خویش را بدانند.» ص ۱۸۵

۲. شقاقلوس که مصحف یونانی «سفاکلوس» که آن را موت یا فساد عضوی خشک میگویند.

#### الف/ ۱- ۴- کاربرد جمع مکسر برای کلمات غیر عربی

قآنی علاوه بر استفاده از جمع مکسر برای کلمات عربی، گاه کلمات غیر عربی را نیز به همین صورت جمع بسته است؛ مثال:

«مردی از امارد که در معصیت و نافرمانی تالی شیطان بود...» ص ۱۱۹

«از قبیل رنود و اوباش و قس علی هذا...» ص ۱۹۹

#### الف/ ۱- ۵- کاربرد باستانگرایی

قآنی گاه از لغات یا ساختارهای نحوئی استفاده کرده است که نسبت به زبان معیار قرن سیزدهم و حتی در مقایسه با زبان خود کتاب کهنه و متروک هستند؛ مثلاً او از اسمها و صفاتی چون فاره و شاره (ص ۶۴)، فسان (ص ۷۹)، شمیده (ص ۶۱) و ... استفاده کرده یا با یک متمم دو حرف اضافه آورده است: «هنوزم به یاد اندر است...» ص ۴۹

او در ساخت و صورت افعال نیز به شیوه کهن نظر داشته است. به عنوان مثال یای استمراری را در آخر افعالی چون «ندیدندی» (ص ۵۶) «برافروختندی» و «می‌سوختندی» (ص ۷۷) «بودندی» و «غنودندی» (ص ۱۴۸) استعمال کرده است و یا «ب» تأکید بر سر فعل ماضی آورده است؛ مانند: «بمیزید» (ص ۸۶)، «بگفت» (ص ۱۱۴) و «برفت» (ص ۱۲۲).

این شیوه در موارد متعدد در کاربرد قیود نیز دیده میشود؛ مثال:

«خدایا! نیک دانم که هزار دینارم اکنون به کار نیست.» ص ۱۱۴

«و شب همه نخفت تا خورشید از مشرق برآمد.» ص ۱۱۴

۱. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن زاده آدمیت، جلد چهارم: ص ۱۶۶

«قضا را یکی از امرای خراسان حاضر بود.» ص ۴۹

«توانا خدایی که بیخودان بزم محبت، گاهی مست قدرت اویند و گاهی مست رحمت او؛

چه هر چشمی بیخود برهم زنند، برهان قدرت اوست...» ص ۲

علاوه بر آن معمولاً قآنی به منظور استیناف و آغاز کردن جمله یا برگشتن به ادامه

ماجرای حکایت بعد از ابیات ضمن حکایات، از کلمات «القصة» (۱۷ بار)، «فی الجملة» (۱۴

بار) و «الحاصل» (۳ بار) استفاده است.

استعمال لغات و ساختارهای نحوی کهن یکی از انواع هنجارشکنی است که «باستان-

گرایی» یا «آرکائیسم» گفته میشود. اما سؤال اینجاست که آیا استفاده قآنی از باستانگرایی

دارای ارزش هنری است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است زیرا باعث ناهمگونی

زبان او شده است.

الف/ ۱- ۶- ترکیبات نو و ابداعی

در اثر قآنی تنها دو کلمه تازه و ابداعی وجود دارد:

«و مجرب است که دعوکن اگر از یک طرف لطمه خورد، میانجی از دو طرف.» ص ۱۸

«خانه‌ای را که نه در است و نه بام درنگهدار و پاسبان چه کند؟» ص ۸۱

الف/ ۱- ۷- تأثیرپذیری از زبان محاوره

در این کتاب تأثیرپذیری از الفاظ زبان محاوره نزدیک به صفر است؛ فقط در یک مورد قآنی

کلمه «ماست» را مخفف کرده و به صورت «ماس» نوشته که آن هم برای ایجاد جناس با

کلمات قبلی است:

«و صد دینار به جهت ابتیاع گوشه و خانه و اجتماع توشه و دانه و صد دینار جهت کاس

و طاس و شیشه و ماس...» ص ۱۱۴

الف/ ۱- ۸- کاربرد لغات رکیک و قبیح

در «پرشان» بسامد لغات رکیک و قبیح فراوان و موجب تنزل این اثر شده است. «یگانه

چیزی که مایه انحطاط قآنی شده، فقط استعمال الفاظ شنیع‌الذکر می‌باشد که زیاده از حد

به کار برده است و البته اگر از دیگر طبقات مردم زشت و قبیح باشد، از ارباب کمال اقبیح و

زشت‌تر می‌باشد.» (ریحانة‌الأدب، مدرّس، جلد چهارم: ص ۳۸۸)

نمونه‌ای از حکایات مستهجن «حکایت توانگر بخیل، ص ۳۴» و حکایت «ساده‌روی

ساده‌لوح، ص ۱۲۴» هستند. بعضی از کلمات قبیح در صفحات زیر دیده می‌شود:

۳۴، ۳۶، ۴۰، ۶۰، ۸۵، ۹۰، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰،

۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸.

## الف/۲- ویژگیهای نحوی

### الف/۲-۱- کاربرد وجه وصفی

کاربرد وجه وصفی در «پرشان» چهار دهم درصد از کتاب، یعنی هفده مورد در ۲۱ صفحه است. مثال:

«آورده‌اند که امیر را از آن سخن به غایت خوش آمده، به خادم گفت...» ص ۲۳

«ساده‌لوح گمان برد که مگر لطیفه‌ای مضحک گفته، خود نیز بخندید.» ص ۳۸

### الف/۲-۲- حذف افعال به قرینه لفظی

در «پرشان» حذف افعال به قرینه لفظی ۶۲ صدم درصد است؛ اما حذف افعال به قرینه معنوی یا بدون قرینه معمول نیست. مثال:

«لاجرم احوال را از غرائب آن احوال انبساطی تمام بر دل طاری شد و این سخنش بر زبان جاری...» ص ۲۳

«خواستند زبان به لعن باز کنند و سنان به طعن دراز...» ص ۸۱

### الف/۲-۳- تکرار افعال

قآنی گاه بعضی از افعال را عیناً تکرار میکند. این تکرارها تکرار دستوری صرف نیست، بلکه نوعی تکرار بلاغی برای ایجاد تضمین‌المزدوج و در خدمت افزایش موسیقی کلام است. البته بسامد تکرار افعال نسبت به حذف آن کمتر است؛ مثال:

«اگر در حق من نعمتی مقرر شود، شکر و حقگزاری من مکرر شود.» ص ۲۳

«ای برادر کاش سیر بودیم و اسیر بودیم.» ص ۷۸

### الف/۲-۴- «نهادن» در معنی «کردن»

قآنی در مواردی که دو جمله با فعل «کردن» دارد، برای اجتناب از تکرار، به جای فعل دوّم از فعل «نهادن» استفاده میکند. مثال:

«درج دهان باز کرد و گوهرفشانی آغاز نهاد.» ص ۱۳

«فقیری زبان به شکر امیر باز کرده بود و بیهوده گفتن آغاز نهاد.» ص ۲۷

اما گاه نیز بدون التزام، از فعل «نهادن» استفاده میکند؛ مانند:

«چون این نوع جواب تلخ شنید، به حکم الحق مرّ جوشیدن آغاز نهاد.» ص ۱۴۴

«سودای وصال بی بی پختن آغاز نهاد.» ص ۱۴۸

### الف/۲-۵- کوتاهی جملات

در «پرشان» جملات کوتاه هستند و از آوردن جملات طولانی خودداری شده است؛ مثال:

«القصه بسی برنیامد که عامل معزول شد و کسان حاکم به مصادرتش مبادرت جستند و چندان رنجه داشتند و شکنجه کردند که چراغ عمرش بمرد و آتش ظلمش فرو نشست.»  
ص ۵۵

#### الف/ ۲- ۶- درهم ریختگی اجزای جمله

در این کتاب فقط یک مورد درهم ریختگی در اجزای جمله دیده میشود: «باز آمدیم بر سر حکایت.» ص ۱۱۴

#### الف/ ۲- ۷- کاربرد انواع «را» در «پرشان»

الف) «را» به معنی «از»: «درویشی را پرسیدند که راحت دنیا را در چه دانی؟» ص ۱۸  
ب) «را» به معنی «به»: «اشتباه را طیانچه بر سر وی زد.» ص ۱۴۸  
ج) «را»ی فک اضافه: «یکی از بزرگان که تیغ شهمت را جوهر است و کان کرامت را گوهر، از در درآمد.» ص ۱۳  
د) «را» به معنی «در مورد»: «یکی را شنیدم که تازه از مسلک خراباتیان درآمد و مناجاتی شده بود.» ص ۳۸  
ه) «را» به معنی «برای»: «تماشا را پیش رفتم.» ص ۱۶۵  
و) «را»ی نشانه مفعول: «یکی از ملک‌زادگان گنجوری داشت که ... مناره را قالب چاه خواندی و قناره را میخ خرگاه.» ص ۴۱  
الف/ ۲- ۸- حذف «را»  
حذف «رای مفعولی» فقط در یک مورد صورت گرفته است: «گفتم: پاس حرمت دوستان دارم...» ص ۱۸

#### ب) ویژگیهای ادبی

##### ب/ ۱- صنایع بدیع لفظی

در «پرشان» معنا تحت الشعاع لفظ قرار دارد و التزام و تکلف در صنعت‌پردازی و مخصوصاً استفاده از صنایع بدیع لفظی مانند سجع و جناس، مهمترین ویژگی سبکی است.

##### ب/ ۱- ۱- نمونه‌های انواع جناس

الف) جناس محرف: «مخلص» و «مخلص» (ص ۵۸)، «خلق» و «خلق» (ص ۷۹) «برد» و «برد» و «ذرد» و «ذرد» (ص ۱۰۳).

ب) جناس خط: «جسم» و «چشم» (ص ۸۶)، «سیاحت» و «سباح» (ص ۱۰۱)، «باج» و «تاج» (ص ۱۱۴).

ج) جناس لفظ: «سید» و «صید» (ص ۷۵)، «مؤنت» و «معونت» (ص ۲۰۰).

د) جناس مکرر:

«دور زمان چندانش امان نداد که رندان دندان در مال فرزند ناخلف فرو بردند.» ص ۳۵  
 «شنیدم روزی با آفتاب عتاب آغاز نهاد.» ص ۱۰۰  
 «چندان که روستایی در حضرت باری زاری کرد...» ص ۱۱۴  
 ه) جناس مضارع و لاحق: «مناره» و «فناره» (ص ۴۹)، «وضیع» و «رضیع» (ص ۷۷)  
 «وجد» و «نجد» و «سماع» و «وداع» (ص ۱۲۹).  
 و) جناس زاید: «نام» و «نامی» (ص ۱۳)، «کیسه» و «کنیسه» (ص ۴۹)، «سیر» و  
 «اسیر» (ص ۷۸)، «محال» و «حال» (ص ۹۲)، «طاق» و «طاق» (ص ۱۱۴).  
 ز) جناس اشتقاق و شبه اشتقاق: «قاید» و «قید» (ص ۷۵)، «مفتوح» و «فتوح» و  
 «مفتاح» (ص ۸۱)، «بواب» و «ابواب» (ص ۸۱)، «لبان» و «لبن» (ص ۹۶)، «حریف» و  
 «حرف» (ص ۱۰۱).

ح) جناس مرقو:

«طلعت مقصود چون ز پرده درآید»  
 «یکی از اهل چهارمحال با این که نزدیک به محال است، بدین نوع بیان حال می‌کرد.»  
 ص ۵۶

ط) جناس مرگب: «بهتر آن است که تنها برنجم و تن‌ها نرنجند.» ص ۱۸  
 ی) جناس قلب:

«در آن سال به جهت تعاقب عقبات فتوح عقبات طرق مفتوح شده...» ص ۷۶  
 «هر کجا آسیایی بود از مدار افتاد و هر کجا آسیابانی، دمار از جانش برآمد.» ص ۷۷  
 ب/۱-۲- سجع

بعد از جناس، سجع دومین صنعت لفظی پر کاربرد در «پربشان» است؛ قآنی در آوردن  
 سجع و قرینه‌سازی کار را به اطناب کشیده است. در میان انواع سجع، سجع متوازی - که  
 هنری‌ترین نوع آن است - بیشترین بسامد را دارد. مثال:

الف) سجع متوازی: «زمستان» و «شبستان» (ص ۱۳)، «قلیل» و «بخیل» (ص ۳۴)،  
 «افغان» و «کاشان» (ص ۸۶).

ب) سجع متوازن: «حرب» و «طعن» (ص ۸۱)، «رفع» و «فتح» (ص ۸۱)، «ذکر» و  
 «ورد» (ص ۱۴۸).

ج) سجع مطرف: «راز» و «نیاز» و «ساز» (ص ۱۴)، «یگانه» و «بیگانه» (ص ۵۵)،  
 «سالوس» و «کوس» (ص ۹۳).



### ب ۱/۳- صنعت ازدواج

ازدواج آن است که در اثنای کلام (نظم یا نثر) کلماتی را پیوسته یا نزدیک به یکدیگر بیاورند که در حرف روی موافق باشند. (ابدع البدایع، شمس‌العلمای گرکانی، ص: ۴۵) از آنجا که مبنای این صنعت بر سجعهای متوازی و مطرف و نیز جناس مضارع و لاحق است، در کتاب «پرشان» نمونه‌های فراوانی دارد؛ مثال:

«اکنون استغفار کن که بافقی عمر از کید زنان در قید امان باشی.» ص ۶۴

«وقتی از شیراز عزیمت عراق کردم و به‌ناچار قصهٔ عراق و غصهٔ فراق با دوستان در میان آوردم.» ص ۶۹

«خدمت‌ش هر بقعه‌ای را بوقعه‌ای گرفتی و هر جمله‌ای را به جمله‌ای شکستی. تا آن‌که قلعهٔ سرخس مفتوح شد و فتوحی در کار اسلامیان پدید آمد.» ص ۷۵

### ب ۱/۴- تضمین‌المزدوج (اعنات قرینه)<sup>۱</sup>

این صنعت نیز همچون صنعت ازدواج بسیار مورد توجه قآنی بوده است؛ مثال:

«این اقرار سهل است و انکارش به غایت جهل و از این غافل که در آن عشوه رنگی است و در آن رشوه نیرنگی.» ص ۵۷

«سحبان را با باقل چه نسبت و نادان را با عاقل؟ نه هر ستاره‌ای برجیس است و نه هر مظلومی جرجیس. هر شبانی کلیم نیست و هر معماری ابراهیم. نه هر سیاهی عنبر و نه هر غلامی قنبر. نه هر تلخی عقار است و نه هر تیغی ذوالفقار.» ص ۱۴

«اول زنی چون گل شکفته، دوم دختری چون دُر نسفته، سوم غلامی قنبر نام، چهارم کنیزی عنبرفام...» ص ۱۴۸

### ب ۱/۵- ترصیع و موازنه

ترصیع و موازنه -که مبنای آن بر تقابل اسجاع در فقرات کلام است- در «پرشان» بسامد فراوان دارد.

### الف) نمونه‌های ترصیع

«این همه جزع بی‌حکمتی و این همه فزع بی‌مصلحتی نیست.» ص ۶۹

«از بس که خسته بسته گرانبار شد زمین از بس که کشته پشته به زهار شد زمان» ص ۸۷

۱ . تضمین‌المزدوج هماهنگ کردن دو قرینهٔ نظم یا نثر به واسطهٔ رعایت حرف روی در پایان جملات و تقابل اسجاع متوازی و مطرف و انواع جناس، در حشو هر جمله است. تفاوت تضمین‌المزدوج با صنعت ازدواج در آن است که در صنعت تضمین‌المزدوج تقارن و تقابل میان دو یا چند پاره از کلام است نه دو یا چند کلمه. (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، ص: ۴۳-۴۴)

ب) نمونه‌های موازنه

«به یک دست شمشیر زهر آبدار  
 «تو خود پروانه‌ای شمعت چه دانم؟  
 «چه باید رفت هر روزی به کویی»

به یک دست دریای گوهر نثار» ص ۸۲  
 تو خود آشفته‌ای جمعت چه دانم؟» ص ۱۰۱  
 چه باید دید هر ساعت به رویی» ص ۱۰۲

ب/۱-۶- رد العجز علی الصدر

از دیگر صنایع بدیع لفظی که قآنی از آن سود جسته است، صنعت رد العجز علی الصدر است. مثال:

«جنبش مژگان دلیل جنبش جان است  
 کی بودش آگهی ز جذبۀ قدرت  
 «شمع نور افشان میان در بزم جمع»

جنبش جان چیست؟ پیک قدرت یزدان  
 آن که خبر ندارد ز جنبش مژگان» ص ۲  
 با زفانی جمع از انوار شمع» ص ۱۰۴

ب/۱-۷- قلب مطلب

از دیگر صنایع بدیع لفظی که در «پریشان» دیده میشود قلب مطلب و واج‌آرایی است؛ هرچند که نمونه‌های آن محدود به یک تا سه مورد میباشد. مثال:

«عتابی نهان اندر او صد خطاب  
 «اگر گفتار هریک در گوش دیگری ماندی  
 هر عاقلی جاهل شدی و هر جاهلی عاقل.»

عتابی نهان اندر او صد خطاب  
 خطابی نهان اندر او صد عتاب» ص ۱۸۲  
 ص ۱۸

ب/۱-۸- واج آرایی

«قومی به کین دلیرتر از شیر جان‌شکار  
 در خم خامشان که از آن پیل در هراس  
 «آفتابا تو خود خدای نه‌ای»

خیلی به خون حریصتر از مرگ ناگهان  
 وز نوک تیغشان که از آن شیر در فغان» ص ۸۶  
 جز یکی جرم خودنمای نه‌ای» ص ۱۰۱

ب/۲- صنایع بدیع معنوی

ب(۲-۱- تضاد و مقابله

در میان صنایع بدیع معنوی «تضاد» از همه پر بسامدتر است؛ در ده درصد از صفحات کتاب، ۴۰ بار این صنعت به کار رفته است؛ گاه تقابل فراوان کلمات متضاد، صنعت «مقابله» را ایجاد کرده است؛ مثال:

«نوش نیش گشت و ایمنی تشویش... زمان وصل به اوان فصل تحویل جست.» ص ۱۲۹  
 «هستی ماست با عدم مخلوط  
 لذت ماست با الم مربوط  
 سوگ بی‌سور و عیش بی‌غم نیست  
 گنج بی‌مار و شهد بی‌سم نیست» ص ۱۴۹

ب) ۲-۲- پارادوکس

برخلاف تضاد، این صنعت در «پرشان» بسامد بالایی ندارد. دو نمونه از آن:  
 «نام اگر خواهی ز بدنامی طلب      کام اگر جویی ز ناکامی طلب» ص ۱۰۴  
 «عشق نه بیرون عالم نه درون      هم درون را حیرت از وی هم برون» ص ۱۰۴

ب) ۲-۳- تلمیح

دومین صنعت بدیع معنوی پر بسامد در «پرشان»، تلمیح میباشد که ۹ بار در ده درصد از صفحات کتاب تکرار شده است؛ مثال:

«بومسیلمه گر دعوی نبوت کرد      جز این چه سود که خواندند خلق کذابش» ۱۵  
 «وین مسلّم بود که خسرو را      عیب شیرین نمی‌رود در گوش» ص ۱۵  
 «تا آفلی از لذت فنا عافلی، لایق بار امانت نه‌ای...» ص ۱۰۳

ب) ۲-۴- مراعات‌النظیر

بعد از تلمیح، کاربرد مراعات‌النظیر در «پرشان» فراوان و ۸ مورد در ده درصد از صفحات کتاب تکرار شده است؛ مثال:

«خانه‌ای را که نه در است و نه بام      درنگهدار و پاسبان چه کند؟» ص ۸۱  
 «چنان از پای تا سر غرق یار است      که هم ذکرش ز خاطر رفته هم فکر» ص ۹۳  
 «همچو بازت کلاه عجب و غرور      دیده‌شاه شناس پوشیده» ص ۱۰۱

ب) ۲-۵- تضمین

قآنی تمام اشعار کتاب «پرشان» را به استثنای چند بیت، خود سروده است، چنانکه در خاتمه میگوید:

«نیست در او عاریت هیچ کس      خاص من است آنچه در او هست و بس  
 جز دو سه بیتی ز عرب وز عجم      کامده جاری به زبان و قلم» ص ۲۰۷  
 در میان ابیاتی که تضمین کرده است، سه بیت عربی وجود دارد؛ دو بیت از این سه بیت منسوب به حضرت علی (ع) و بیت دیگر از فرزاد است:

«محمد المحمود من کان ممکناً      وجل عن الامکان فالأمر مبهم  
 تحیرت الاوهام فی کنه ذاته      کمن ضل فی الآجام و اللیل مظلم» ص ۶  
 «نعم ما قال الفرزدق:

یغضی حیاء و یغضی من مهابته      فلا یکلم الا حین یتسم» ص ۸۳  
 سایر مصاریع و ابیات فارسی بوده، از شاعران مشهور مانند سعدی و مولانا است؛ مانند:  
 «نیست جرمش ز بانگ بی‌هنگام      چه کند بینوا همین دارد» ص ۳۸

«معشوق خوبروی چه محتاج زیور است؟» ص ۷۲

«فارسی گو گرچه تازی خوشتر است» ص ۱۷۸

(ب) ۲-۶- درج و اقتباس آیات قرآنی

قآنی در ۲۳ موضع به آیات قرآن مجید استشهاد کرده است؛ آیات قرآنی گاه به عنوان یکی از ارکان دستوری کلام و گاه برای تکمیل و تأکید معنا درج شده‌اند؛ مثال:

«در هر نشوری جمال شاهد لاریبی از دریچه‌ی غیبی ظهور فرماید که الله نور السموات و الأرض؛ تا این جرعه به کام که درآید و این قرعه به نام که برآید.» ص ۵

«چون آن بزرگوار با این مرتبت و شان، حق معرفت آن بی‌نشان نداند، الحق جای آن است که ما که مشتی خودنماییم، نمونه کسراب بقیعه یحسبه الضمان ماء در آن نادى<sup>۱</sup> دم نزنیم و در آن وادی قدم.» ص ۷

«و حال آن که خدا در قرآن فرماید: وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» ص ۵۲

(ب) ۲-۷- استشهاد به احادیث

علاوه بر آیات، قآنی به ۸ حدیث نبوی نیز استشهاد جسته است؛ مثال:

«ما عرفناك حق معرفتك» (ص ۶)، «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ» (ص ۲۷)، «أَعْدَى عَدُوِكَ نَفْسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنِيْبِكَ» (ص ۵۴) «كن في الدنيا غريباً» و «البلاء للولاء» (ص ۱۰۳) «الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم» ص ۱۹۲.

(ب) ۲-۸- استشهاد به کلام امیرالمومنین علی (ع)

علاوه بر دو بیت منسوب به حضرت علی (ع) که ذکر گردید، قآنی سه بار نیز به کلام ایشان در نهج‌البلاغه استناد می‌نماید:

«چنان که خواجه مطلق و خلیفه برحق، غره اوصیا و جبهه اصفیا .... فرماید: من عرف نفسه فقد عرف ربه.» ص ۸

«نه آخر علی علیه‌السلام می‌فرماید: کمال التوحید الاخلاص و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه.» ص ۹۵

«همانا ناظر بدین معنی است آنچه علی علیه‌السلام می‌فرماید: دوائک فیک و ما تبصر و

دائک منک و ما تشعر؛ تزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر.» ص ۱۴۱

(ب) ۲-۹- ارسال‌المثل

قآنی در کتاب خود از ۷ ضرب‌المثل عربی و ۲ ضرب‌المثل فارسی سود جسته است:

«المأمور المعذور» (ص ۱۵)، «بلوغ الآمال فی رکوب الآلام» (ص ۱۱۴)، «الکلام یجرّ الکلام» (ص ۱۱۷)، «الظاهر عنوان الباطن» و «المجاز قنطرة الحقیقة» (ص ۱۳۰)، «العود احمد» (ص ۱۳۷)، «الحق مرّ» (ص ۱۴۴).

«عزم باید که گیرد کار نظم تخم ناکشته کی بر دیار کشت؟» ص ۱۶۱  
«و امتحان خدای در حق تو راست گوئی حدیث سنگ و سبوست» ص ۱۷۲

#### ب) ۲-۱۰- حرف‌گرایی

چند صنعت بدیع معنوی دیگر در «پرشان» وجود دارد که کاربردشان محدود به یک یا دو مورد است، حرف‌گرایی، استثنای منقطع، قلب معنی، تجاهل‌العارف و ایهام تناسب از این مواردند:

«بیچاره از الف بیچیزتر شد و از دال چیزتر.» ص ۳۵  
«لاجرم سرمایه عمر عزیز که فصل جوانی است، به وصل جوانان صرف کرد تا دخلش به کلی خرج و اعتبارش بین‌الاحباب چون همزه وصل در درج ساقط شد.» ص ۶۷

#### ب) ۲-۱۱- استثنای منقطع

«سالی در اصفهان چنان قحطی عظیم افتاد که گدایان نقش نان ندیدندی مگر در قرص آفتاب.» ص ۵۶

«با آن که جز خاموشی سخنی باطل از او نشنیده و جز سفیدی مو آیت سیاه دلی از وی ندیده بودند...» ص ۸۰

#### ب) ۲-۱۲- قلب معنی

«از سخن حکیمان هند است که بخیل کریم است زیرا که آنچه دارد از پس گذارد تا به دیگر کس سپارد و کریم بخیل است، چه آنچه دارد از پیش دهد تا به جهت خویش نهد.» ص ۳۵

#### ب) ۲-۱۳- تجاهل‌العارف

«ناگاه زنی دیدم در زیور عروسان و جلوۀ طاووسان و جمال پری و حرام کبک دری. ندانستم چادر سفید بر سر کرده یا سفیدی اندامش در چادر اثر کرده بود که گفتی خرمن نسترن است یا دامن سمن. چون به من رسید دستی بر پشتم نهاد و چنگی سیم در مشتم و هنوزم معین نیست که به سیمم مساعدت کرد یا به ساعد سیمین؟» ص ۵۷

«ای ابروی نگار نه گر قامت منی چون قامت من از چه نگوئی و منحنی؟  
«ای لعل دلفریب مگر خاتم جمی کز این حدیث مایه تسخیر عالمی» ص ۱۲۸

ب/۲-۱۴- ایهام تناسب

«پس از سلام و ترحیب که رسم محب و عادت حبیب<sup>۱</sup> است...» ص ۹۵

ب/۳- تجلی علم بیان و معانی در «پیشان»

ب/۳-۱- وصف و تشبیه

کاربرد تشبیه در «پیشان» فراوان است و در شمارش ده درصد از صفحات کتاب ۳۸ مورد از آن یافت شد؛ در اغلب این تشبیهات طرفین تشبیه از نوع محسوس به محسوس و از لحاظ افراد و ترکیب، تشبیهات مقید به مرکب یا مرکب به مرکب هستند. مثال:

- «نفسش چون شراب کهنه به بوی عرقش چون گلاب تازه به طیب» ص ۱۲۵  
- «ای ابروی نگار نه گر قامت منی چون قامت من از چه نگونی و منحنی؟  
مانی به شکل نعل در آن روی آتشین من عاشقم تو نعل در آتش چه افکنی؟» ص ۱۲۸

- «قربا و خویشان با حالتی پیشان، گرداگرد نعشش را چون بنات‌النعش گرفته.» ص ۷۴

- «فراز کوه پر از برف سایبان سحاب بسان تخم شتر مرغ زیر پر غراب» ص ۷۶

- «درخشنده انجم در آن شام تیره چو آویزه دُر به گوش کواعب» ص ۱۲۶

- «زلزله عظیمی برخاست چنانکه پیکر طایف در وقت هروله و دندان خایف هنگام ولوله

جنبیدن گرفت.» ص ۱۱۹

- «غره سپیدش در طره سیاه، بدر بود در شب قدر و ابروی خونریزش بر جبین، ذوالفقار علی در روز بدر؛ قامتش در خوبی مسلم و بر طوبی مقدم.

«متمایل قدش ز نشووه می آن چنان کز نسیم غصن رطیب» ص ۱۲۵

- «شبی مهرة اختران را ز هر سو برافشانده از حقه چرخ ملاعب

چو از قعر وارون چهی سنگریزه فروزان ز چرخ معلق کواکب» ص ۱۲۶

علاوه بر آن در این کتاب اضافه‌های تشبیهی نیز زیاد است. وجه شبه در آنها از نوع قریب و مبتدل مانند «آفتاب عنایت» ص ۳، «غبار دشمنی» و «آب مصالحت» ص ۳۰، «نخل وجودش» و «خار بخل» ص ۷۴، «دیگ طمع» و «آتش حرص» ص ۱۸ و ... است.

۱. حبیب نام قآنی است و به معنی معشوق با محب تناسب دارد.

ب) ۳-۲- استعاره مصرّحه، مکنیه و تمثیلیه

برخلاف تشبیه، کاربرد انواع استعاره در «پرشان» کم و در ۲۱ صفحه از کتاب (ده درصد)، فقط ۵ مورد استعاره مصرّحه وجود دارد که همه از نوع مبتذل و دست‌فروشد هستند. مثال:

|  |   |
|--|---|
| <p>در روز ستاره بالّله ار بیند کس» ص ۷۱<br/>چند بر گل گلاب افشانی» ص ۷۱<br/>که آفتاب منیرش کشد به دوش مدام» ص ۱۲۶<br/>یا نه بر برگ گل گلاب فشاند<br/>گشت و رخ معدن عقیق یمن» ص ۱۲۹<br/>هلالی را به روی آفتابی» ص ۱۳۳</p> | <p>«بر روز ستاره تا کی افشانی؟ بس<br/>«آخر ای نوبهار روحانی<br/>«تبارک الله از آن هندوی سعادت‌مند<br/>«عقد پروین بر آفتاب فشاند<br/>«عبهرش منبت شقیق دمن<br/>«زهی فرخنده ماه آن که بیند</p> |
|--|---|

کاربرد استعاره مکنیه و تشخیص در «پرشان» بسیار کم و محدود به چند مورد است؛ مثال:

«آفتابا! گاهی صاعدی و گاهی آفل؛ گاهی شارق و گاهی غارب...» ص ۱۰۱

«قضا را در نیمه شبی که از چهره دیو تیره‌تر بود...» ص ۱۲۶

سه استعاره تمثیلیه در «پرشان» وجود دارد:

|   |  |
|---|--|
| <p>بیش از معموره تابّد آفتاب<br/>چشمه خورشید تابانتر بود<br/>لاجرم در وی به جز انوار نیست<br/>پر بود از نور ماه و آفتاب<br/>آفتاب و ماه کم تابّد در آن» ص ۳<br/>که سالم مانی از دشنام دیگر<br/>که بر جان آفرین بادش ز داور<br/>شود محکّمتر از برجستن خر» ص ۱۸<br/>چو نیک بنگری از روی تجربیت باد است<br/>که زاغ نیز هم از بلبلان به فریاد است» ص ۱۸</p> | <p>«هیچ دیدستی که بر جای خراب<br/>پس به هر جایی که ویرانتر بود<br/>در بیابان چون در و دیوار نیست<br/>کلبه درویش چون باشد خراب<br/>چون بود آباد کاخ مهتران<br/>«چو دشنامی شنیدی لب فرو بند<br/>چه خوش گفت آن حکیم نکته‌پرداز<br/>خری را چون به زیر دم خلد خار<br/>«کلام عاقل و جاهل به گوش یکدگر<br/>همین به باغ نالنند بلبلان از زاغ</p> |
|---|--|

ب) ۳-۳- مجاز و کنایه

کاربرد مجاز و کنایه در «پرشان» بسیار ناچیز است؛ مثال:

«حدیث خلخال نه که از اخلاش پای صبر در دامن کشم و طمع دستوانه نیست که از

آن دست بشویم.» ص ۷۲

«منه پا در طریق عشقبازی  
هم تو این شیوه جوی قآنی  
ب) ۳-۴- تتابع اضافات

علمای بلاغت عربی تتابع اضافات را جزو عیوب فصاحت میدانند، اما تتابع اضافات در فارسی به علت تکرار کسره اضافه واج‌آرایی ایجاد میکند. در «پرشان» گاه تتابع اضافات به چشم می‌خورد؛ مثال:

«نفس شیریر بدرگ غدار خیره را  
از کار بد چو منع نمایی بتر کند» ص ۸۶  
ب) ۳-۵- اطناب

برخی از حکایات «پرشان» مانند حکایت «هندویی که در شیراز بیمار شد»<sup>۱</sup> و «دلارامی که ربیع نام داشت»<sup>۲</sup> دارای اطناب ممل هستند.

### ج) بررسی سطح فکری «پرشان»

#### ج / ۱- عدم پایبندی به اخلاق و عفت کلام

در کار هر هنرمند بزرگ و صاحب سبک، یک درونمایه مسلط وجود دارد که بر سراسر آثار او سایه می‌افکند. این ایده مسلط را «نگرش» مینامیم. نگرش، ساخت پنهان ذهن و شخصیت و یک نظام پیچیده و منظم اعتقادی است که کلیه واکنشهای فکری و ذهنی شخص را شکل میدهد. تفاوت هنرمندان بزرگ با هنرمندان درجه دو و سه در همین نگرش است. نگرش مسلط به رودخانه زیرزمینی میماند که در زیرساخت زبان، سبک و فرم آثار هنرمند جریان دارد و صدای آن در همه جای آثارش شنیده میشود. این صدا، سبک هنرمند را یکدست میکند و فردیت را برای طرز او به ارمغان می‌آورد و سرانجام میان اجزاء اثر، هماهنگی و تناسب برقرار میکند. (بلاغت تصویر، فتوحی رودمغجی، تلخیص از ص ۷۶)

با این چشم‌انداز از «نگرش» درونمایه مسلط ذهن قآنی در «پرشان» عقده‌های جنسی است؛ با وجود اینکه این کتاب به منظور پند و اندرز دیگران نوشته شده است، آنچه در لابلای رنگ و لعاب پند و اخلاق و حتی عرفان خودنمایی میکند، حکایات قبیح و طیف واژگان<sup>۳</sup> مستهجن است که نتایج اخلاقی و تعلیمی نامربوط از آنها گرفته شده است.

۱. هشت صفحه

۲. دوازده صفحه

۳. Diction . ۳



### ج/ ۲- پریشانی در تبویب و ساختار حکایات

از دیگر پیامدهای نظام فکری غیر منسجم و آشفته‌قآنی عدم تبویب و فصل‌بندی مطالب و حکایات پریشان را بر حسب موضوع یا هر شیوه دیگری است؛ تنها نظم و ترتیبی که در پریشان دیده میشود این است که قسمت آخر کتاب را به کلمات قصار اختصاص داده و آنها را با حکایات نیامیخته است.

علاوه بر آن، اگرچه برخورداری از پیرنگ<sup>۱</sup> داستانی سست و فاقد وحدت و انسجام ویژگی کلی حکایاتی است که در متنهای ادبی گذشته آمده است،<sup>۲</sup> اما این ویژگی در بسیاری از حکایات «پیشان» صدچندان میشود تا جایی که گاه به مهمل‌گویی میانجامد؛ یعنی نتیجه و موضوع حکایت، دارای تباین آشکاری با محتوا و لحن داستان است.

ضعف «شخصیت‌پردازی» نیز در بسیاری از حکایات دیده میشود؛ مثلاً حکایت «هندوئی که در بلده شیراز بیمار شد و دست در دامن مسلمانی زد گفتگو چنین آغاز میشود که: «ای مرد خداپرست! گرفتم که بی‌دین و کافر، نه آخر عرب و مسافر؟!» در ادامه مرد هندو میگوید: «اگر پرستاری کنی تا شفا یابم بت شکم و زنار برافکنم؛ آتش را نپرستم و آفتاب را ناسزا گویم؛ گاو و گوساله را خون بریزم و در آب گنگ بمیزم.» این داستان بدینگونه خاتمه می‌یابد: «شنیدم روزی با آفتاب عتاب آغاز نهاد و زبان به فسوس و استهزا گشاد که: «آفتابا! عمری عبادت کردم، آنی عبادتم نکردی و روزگاری پرستش نمودم، روزی پرشتم نفرمودی.» سرانجام مرد هندوی عرب آتش پرست آفتاب‌پرست! صبحه‌ای میزند و میمیرد! (پیشان، صص ۹۸-۱۰۵)

### ج/ ۳- تظاهر به عرفان، جبرگرایی، افراط و تفریط

قآنی در «پیشان» به کرات به طرح مسائلی چون عشق، فقر، نکوهش خرد، هدف خلقت و... از دیدگاه عرفانی می‌پردازد و از عرفای حقیقی و زاهدان ریاکار سخن به میان می‌آورد؛ اما شیوه بیان رکیک و زندگی فردی او که بیشتر عمر خود را در دربار سلاطین قاجار به مدآحی و چاپلوسی و عیاشی گذرانده،<sup>۳</sup> به ما اجازه نمیدهد که تصور کنیم خودش نیز با این عوالم مأنوس بوده است.

از آنجا که او دارای شخصیتی نامتعادل است، در باورهای مذهبی خویش نیز دچار افراط و تفریط فراوان شده است؛ مثلاً درباره امیرالمؤمنین علی (ع) مدح را به کفرگویی میکشاند:

۱. پیرنگ نقل حوادث با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول است. (عناصر داستان، میرصادقی، صص ۲۹۴، به نقل از ای. ام. فورستر)

۲. ر. ک: عناصر داستان، میرصادقی، صص ۲۲ و ۶۴

۳. «او مردی خوشگذران و عیاش بود و در شرب مسکرات و معاشرت با ساده رخا افراط میکرد است.» (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، ص: ۱۶۶)

«علی بندهٔ خاص جان آفرین  
جهان آفرین را مهین بنده اوست  
سرافرازیش در سرافکندگی  
ولی در حقیقت جهان آفرین  
ولیکن جهان آفریننده اوست  
خدایش در کسوت بندگی» ص ۸

جبرگرایی یکی دیگر از ویژگیهای فکری قآنی است که از نتایج اصلی جمود فکری و کاهلی میباشد:

«کار خود را به کردگار گذار  
لطف او بی سبب سبب سازد  
دهرت ز مراد خویش دارد محروم  
تا ترا مصلحت بیاموزد  
قهر او با سبب سبب سوزد» ص ۷۵  
یا دست جهان ببند یا پای هوس» ص ۷۱

### نتیجه

بنابر آنچه گفته شد در سطح زبانی از آنجا که حکایات «پیشان» در موضوعات گوناگون است، واژه‌ها و اصطلاحات مختلف در آن وجود دارد. استفادهٔ قآنی از لغات و ترکیبات عربی متعادل (۲۱ درصد) است و از کلمات دخیل غیر عربی، جز دو مورد، استفاده نکرده است؛ اما استفاده از لغات و مفردات و ساختارهای نحوی کهن مانند بای زینت یا تأکید بر سر فعل ماضی، یای استمراری در آخر فعل، کاربرد قیودی مانند نیک، قضا را و ... باعث ناهمگونی زبانش شده است. در این کتاب ابداع و ترکیب‌سازی به چشم نمیخورد. قآنی از زبان محاوره کمترین تأثیری نپذیرفته است و ردپای زبان و اصطلاحات عامه در اثر او مشهود نیست. علاوه بر آن استفاده از کلمات رکیک و قبیح در این اثر به ظاهر اخلاقی باعث تنزل آن شده است. مهمترین ویژگی نحوی اثر کاربرد وجه وصفی و حذف افعال به قرینهٔ لفظی است. گاه نوعی تکرار بلاغی در افعال دیده میشود. فعل «نهادن» به معنای کردن مکرر وجود دارد. جملات کوتاه هستند و درهم ریختگی در اجزای جملات فقط یکبار دیده میشود.

در سطح ادبی استفاده از صنایع بدیع لفظی مخصوصاً انواع جناس، سجع و صناعی مانند: ازدواج، اعنات قرینه، موازنه و ترصیع که مبنای آنها بر سجع قرار دارد، فراوان است؛ سایر صنایع بدیعی مانند ردالصدر علی العجز، قلب مطلب و واج‌آرایی نیز کمابیش کاربرد دارند؛ در میان صنایع بدیع معنوی به ترتیب تضاد و مقابله، تلمیح و مراعات‌النظیر پر کاربرد هستند؛ سپس صنایع دیگر همچون: استشهاد به آیات و احادیث و ارسال‌المثل قرار دارد؛ صناعی نیز هستند که حداکثر یک تا سه بار مورد استفادهٔ قآنی واقع شده‌اند؛ مانند: تضمین، حرف‌گرایی، استثنای منقطع، قلب معنی، تجاهل‌العارف و ایهام تناسب.

از دیدگاه علم بیان و معانی، تنها کاربرد انواع تشبیه پر بسامد است؛ در اغلب این تشبیهات طرفین تشبیه از نوع محسوس به محسوس و از لحاظ افراد و ترکیب تشبیهات مقید به مرکب یا مرکب به مرکب هستند. کاربرد استعاره مصرّحه، استعاره مکنیه، استعاره تمثیلیه و مجاز و کنایه بسیار کم‌رنگ است. طول حکایات یکسان نیست؛ جملات کتاب کوتاه‌اند، اما بعضی از داستانها دارای اطناب مملّ است.

از نظر فکری عدم پایبندی به اخلاق و عفت کلام، پیشانی در تبویب و ساختار حکایات، تظاهر به عرفان، جبرگرایی، افراط و تفریط از مهمترین ویژگیهای «پیشان» است که این اثر را در حدّ یک کاریکاتور غیر هنری از گلستان سعدی تنزل میدهد؛ این کتاب بیش از آن که برای پند و اندرز مفید فایده باشد، جهت خنده و تفریح سودمند است و حتی گاه برای این منظور نیز کفایت نمیکند.

### بررسی آماری «پیشان»

کتاب «پیشان» ۲۰۵ صفحه است که ده درصد کتاب، ۲۱ صفحه، با برنامه R انتخاب و شمارش شد؛ صفحات مورد شمارش عبارتند از: ۱۴- ۲۳- ۱۶- ۹۳- ۶۴- ۸۶- ۵۲- ۱۰۱- ۱۱۴- ۱۸۷- ۱۷۸- ۱۴۸- ۳۵- ۱۲۶- ۱۸- ۱۹۹- ۱۳۸- ۴۹- ۳۸- ۱۳- ۱۸۶- ۸۱- ۲.

|   |  |
|---|--|
| کاربرد وجه وصفی: ۰/۴٪ (۱۷ مورد)             | واژه‌ها و عبارتهای فارسی متروک: ۰/۳۱٪ (۱۳ مورد)    |
| کاربرد «چه» به معنی «زیرا»: ۰/۲۳٪ (۱۰ مورد) | ترکیبات نو و ابداعی: ۰/۰۴۷٪ (۲ مورد)               |
| مورد) کاربرد اضافه‌ی تشبیهی: ۰/۱۴٪ (۶ مورد) | واژه‌های عربی: ۰/۲۱٪ (۸۷۴ مورد)                    |
| کاربرد تشبیه و توصیف: ۰/۹۱٪ (۳۸ مورد)       | ادعیه عربی بصورت جملات معترضه: ۰/۱۶٪ (۷ مورد)      |
| کاربرد استعاره: ۰/۱۱٪ (۵ مورد)              | کاربرد مترادفات: ۰/۲۱٪ (۹ مورد)                    |
| کاربرد جناس: ۰/۲/۰۳٪ (۸۵ مورد)              | کاربرد جمع مکسر: ۰/۲۶٪ (۱۱ مورد)                   |
| کاربرد سجع متوازی: ۰/۱/۲۷٪ (۵۳ مورد)        | کاربرد الفاظ رکیک: ۰/۱۶٪ (۷ مورد)                  |
| کاربرد سجع متوازن: ۰/۱۴٪ (۶ مورد)           | حذف افعال بدون قرینه: ۰/۰۷۱٪ (۳ مورد)              |
| کاربرد سجع مطرّف: ۰/۴۵٪ (۱۹ مورد)           | حذف افعال به قرینه لفظی یا معنوی: ۰/۰۶۲٪ (۲۶ مورد) |
| کاربرد صنعت از دواج: ۰/۱۱٪ (۵ مورد)         | تکرار افعال: ۰/۰۹۵٪ (۴ مورد)                       |
| کاربرد موازنه و ترصیح: ۰/۳۱٪ (۱۳ مورد)      |  |
| کاربرد مراعات النظیر: ۰/۱۹٪ (۸ مورد)        |  |
| کاربرد تضاد: ۰/۰۹۵٪ (۴۰ مورد)               |  |
| کاربرد صنعت تلمیح: ۰/۲۱٪ (۹ مورد)           |  |

## منابع

- ابدع‌البدایع، شمس‌العلمای گرکانی، حاج محمد حسین (۱۳۷۷) به اهتمام: حسین جعفری، چاپ اول، انتشارات احرار، تبریز.
- بلاغت تصویر، فتوحی رودمعجنی، دکتر محمود (۱۳۸۹)، چاپ دوم، نشر سخن، تهران.
- پرباشان، قآنی، (بی‌تا) تصحیح: اسماعیل اشرف، کتابفروشی محمدی، شیراز.
- تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، خاتمی، دکتر احمد (۱۳۷۴)، چاپ اول، انتشارات پایا، تهران.
- جواهرالبلاغه، هاشمی، احمد (۱۳۸۰)، ترجمه: دکتر محمود خورسندی و حمید مسجدسرائی، چاپ دوم، نشر فیض، قم.
- حدیقه الشعراء در شرح حال و آثار شاعران، دیوان‌بیگی شیرازی، احمد (۱۳۶۴)، صوفیان و هنرمندان و عارفان و دانشمندان دوره قاجاریه از سال ۱۲۰۰ - ۱۳۰۰ هجری قمری، به کوشش: عبدالحسین نوایی، جلد دوم، انتشارات زرین، تهران.
- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۴۰)، جلد چهارم، کتابفروشی اسلامیة - خیام، تهران.
- ریحانة‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو لقب یا کنی و القاب مدرّس، محمد علی (۱۳۴۹)، جلد چهارم، چاپ دوم، انتشارات مشفق، تهران.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، چاپ پنجم، انتشارات سخن، تهران.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، دکتر سیروس (۱۳۸۶)، چاپ دوم از ویرایش سوم، نشر میترا، تهران.

## مقاله

- سبک شعری قآنی و تأثیرپذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی، دکتر محمد حسن فؤادیان و محمدرضا عزیزی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۶ (زمستان ۸۸).